

قدرت و کاربرد آن در سیاست خارجی حکومت اسلامی

محمد محسنی *

چکیده

یکی از مقوله‌های اساسی و بنیادین در علوم سیاسی مفهوم «قدرت» است. از لحاظ تاریخی هرچند قدرت همزاد بشر است؛ ولی از زمان افلاطون به بعد، مفهوم قدرت همیشه در کانون توجه اندیشمندان سیاسی قرار داشته است. در عصر حاضر نیز مفهوم قدرت به یکی از مفاهیم اساسی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و به مثابه موضوع اصلی، نقش محوری یافته است. تصمیم‌گیرندگان و سیاستمداران در حوزه سیاست خارجی در راستای اهداف خود به دنبال اثبات توانایی خود هستند که در واقع این همان سازوکار تثبیت مفهوم قدرت در سیاست بین‌الملل است. اما قدرت از منظر اسلام منشأ الهی دارد و بر مؤلفه‌هایی چون توحید، عدالت و اخلاق استوار است. به همین دلیل، از جایگاه بسیار مهمی در سیاست خارجی دولت اسلامی برخوردار است. قدرت در اسلام هدف نیست و به تنهایی اصالت ندارد، بلکه قدرت در اسلام ابزار برقراری «عدالت» و گسترش «اخلاق» و در راستای خدمت به جامعه بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این همان فرضیه‌ای است که در تحقیق حاضر بررسی و دنبال شده و داده‌های تحقیق در جهت اثبات آن به کار گرفته شده است.

واژگان کلیدی: نقش، قدرت، سیاست خارجی، دولت، دولت اسلامی.

مقدمه

به‌طور کلی می‌توان گفت که سیاست بین‌الملل عرصه ظهور شکلی از روابط متقابل میان دولت‌ها در اجتماع بین‌المللی است که در آن منافع، هدف‌ها و در نتیجه سیاست‌های خارجی متفاوت دولت‌ها با یکدیگر برخورد پیدا می‌کند یا هماهنگ می‌شود. در چگونگی روابط متقابل میان دولت‌ها و تنظیم سیاست خارجی، قدرت نقش مهم و محوری دارد. باید توجه داشت که سیاست خارجی استراتژی یک کشور برای کسب اهداف ملی برحسب منافع ملی شکل می‌گیرد؛ یعنی تصمیمات و جهت‌گیری‌های کشورها در زمینه سیاست خارجی مستقیماً با زندگی مردم، سطح رفاه و امنیت آن‌ها سروکار دارد. بنابراین اکثر کشورها منافع ملی و توجه به واقعیت‌های موجود را راهنمای عمل سیاست خارجی خود قرار می‌دهند. آن دسته از اهداف که جنبه بلندمدت دارد، عموماً بر پایه اعتقادات و آرمان‌های مشخص‌شده و چارچوب کلی سیاست خارجی یک دولت را شکل می‌بخشد. در راستای اجرای سیاست مزبور و رسیدن به هدف مورد نظر، هر دولت با توجه به قدرت خود، یعنی توانایی‌های که دارد و می‌تواند بکار گیرد، سیاست خارجی را تنظیم می‌کند و می‌کوشد سیاست‌های خود را با استفاده از توانایی‌های خود عملی سازد. بنابراین شناخت واقعی مردم و تصمیم‌گیرندگان و مجریان از توانایی‌هایشان نقش قابل‌توجهی در تعیین نوع اهداف و تنظیم سیاست‌های مناسب برای دستیابی به آن اهداف دارد. هرچه میزان این شناخت بیشتر باشد احتمال موفقیت سیاست‌های تنظیم شده و دستیابی به هدف‌های موردنظر بیشتر می‌شود.

اما نگاه اسلام به قدرت و سیاست خدامحوری، اخلاق‌مداری است و منشأ تمامی قدرت‌ها خداوند است «... أَنْ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵). در اسلام اساس امور، تنظیم حیات انسانی به‌سوی کمال الهی است و قدرت ابزار برای تحقق این هدف است. به همین دلیل مباحث عمده فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان «سعادت‌شناسی» است و بر این اساس نظام‌های سیاسی مطلوب و نامطلوب را مورد بحث قرار داده‌اند. بنابراین از مهم‌ترین کار ویژه‌های قدرت سیاسی در اسلام، فراهم کردن بستر و فضای عبودیت خداوند متعال است، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باید در راستای هدایت انسان‌ها به‌سوی کمال مطلق انجام گیرد. در این مختصر نوشتار سعی می‌شود تا نقش قدرت و تأثیرگذاری آن در سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس مبانی اسلامی؛ یعنی خدامحوری و اخلاق‌مداری نشان داده شود.

۱. انواع قدرت در سیاست خارجی دولت اسلامی

امروزه به‌طور کلی تهدید و زور، تطمیع و جذب کردن، عمده‌ترین راه‌های است که دولت‌ها برای دستیابی به اهداف و منافع ملی خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. در اسلام برخلاف مکاتب مادی، «قدرت» ابزار است برای خدمت به مردم در جهت تحقق اهداف جامعه اسلامی است، بر اساس این دیدگاه از آنجاکه انسان ذاتاً دارای ارزش است و منابع قدرت نیز معنوی و مشروع باید باشد. لذا ضرورت دارد که انواع قدرت، قدرتی که بر اساس آن جامعه اسلامی به اهداف خود نائل آید و به کمال و سعادت برسد، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

۱-۱. قدرت سخت

نزدیک‌ترین مفهومی که از «قدرت سخت» در ذهن تبادر پیدا می‌کند این است که نوع قدرت مبتنی بر تاکتیک‌های اجبار از قبیل تهدید به استفاده از نیروی نظامی، فشار اقتصادی، تحریم، ترور، نیرنگ و دیگر شکل‌های ارباب است. تفکر رئالیستی از مفهوم قدرت سخت در سیاست خارجی به معنای توانایی‌های مادی یک دولت از لحاظ وسعت، جمعیت ثروت و ظرفیت نظامی آن است. (اسمیت: ۱۸۴). به عبارت دیگر، قدرت سخت یعنی به‌کارگیری از ارتش و مناسبات اقتصادی در برخوردهای سیاسی با دیگر کشورها برخی نیز قدرت را به: «توانایی ایجاد زور و فشار و تحمیل اراده خود به دیگری بدون در نظر گرفتن رضایت آن فرد، گروه جناح و کشور؛ (یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۴). تعریف کرده‌اند.

سؤال اساسی این است که دولت اسلامی چگونه از قدرت سخت در روابط خارجی خود بهره می‌گیرد؟ آیا استفاده از قدرت سخت، با صلح‌طلبی دولت اسلامی که برگرفته از آموزه‌های اسلام است تعارض پیدا نمی‌کند. اگر گفته شود که دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلامی هیچ‌وقت از قدرت سخت در سیاست خارجی خود استفاده نمی‌کند، جنگ و جهاد اگر به معنای قدرت سخت گرفته شود، چگونه توجیه می‌گردد. برای پاسخ به سؤالات فوق ضرورت دارد که نخست نگاه اسلام نسبت به قدرت، جنگ و جهاد مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که استفاده از قدرت سخت در رفتار دولت اسلامی وجود دارد یا ندارد. فرض ما این است که دین مقدس اسلام، دین صلح و آشتی است که هدفش تشکیل حکومت جهانی بر اساس قسط و عدل است و تلاش می‌کند جامعه انسانی را به کمال نهایی و سعادت ابدی رهنمون سازد و اخلاق را در جامعه گسترش دهد. با این نگاه مشخص می‌گردد که در اسلام الگوی برتر در سیاست خارجی

بر جهان‌بینی واقع‌بینانه و اصول ارزش‌های انسانی متکی است و خاستگاه الهی دارد. درواقع زیربنای دیپلماسی و سیاست خارجی در اسلام بر اهداف انسان‌ساز متکی است. هدف اسلام جز رساندن انسان به کمال واقعی و ایجاد حکومت واحد جهانی بر اساس قسط و عدل نمی‌باشد. بنابراین «قدرت» در اسلام هدف نیست بلکه ابزار برقراری «عدالت» و گسترش «اخلاق» و در راستای خدمت به جامعه بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنچه ذکر شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که «دولت اسلامی» هیچ‌وقت سیاست استکباری و سیاست آمیخته با شیطنیت، فریبکاری، دروغ، نفاق، مخفی‌کاری، امتیاز طلبی و عهدشکنی را در روابط خود با دیگر ملل جهان قرار نمی‌دهد؛ یعنی هیچ‌وقت از «قدرت سخت» در سیاست خارجی خود علیه سایر کشورها و ملل جهان استفاده نمی‌کند. در باب جهاد نیز چند نکته اساسی وجود دارد.

نکته نخست اینکه هرچند در «جهاد» نوع خشونت و زور وجود دارد، ولی اگر به فلسفه جهاد دقت شود، دیده می‌شود که جهاد خود نوع انتقال فرهنگ، و در راستای سعادت بشریت و دعوت به حق و یگانه‌پرستی انجام می‌شود. جنگ و جهاد در اسلام دارای آدابی است که خود نوع انتقال فرهنگ و آموزه‌های است که در راستای سعادت و کمال بشریت تدارک دیده شده است. دوم اینکه، مسلمانان هیچ‌وقت آغازگر جنگ محسوب نمی‌شوند، به دلیل اینکه جهاد در اسلام حتی جهاد ابتدای بدون دعوت انجام نمی‌گیرد، و دعوت همیشه مسبوق بر جنگ است. نکته سوم اینکه، چنانچه مفهوم «جهاد» را همان مفهوم «قدرت سخت» بدانیم، باز جهاد در اسلام به‌عنوان اولین راه‌حل در روابط خارجی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان آخرین راه‌حل مورد بهره‌ر قرار می‌گیرد و آن‌هم بعد از دعوت. بنابراین در روابط خارجی دولت اسلامی جنگ تجویز نشده مگر اینکه مورد تجاوز واقع شود، حتی در این صورت نیز باید بعد از دعوت انجام گیرد. در واقع جنگ و جهاد در برابری کسانی انجام می‌گیرد که معترض و مهاجم‌اند، جهاد در راستای دفع و رفع تهاجم و سرکوب فتنه و آشوب است. آیات زیادی از جمله این آیه شریفه ادعای فوق را تأیید می‌کند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳).

به هر حال، دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام هیچ‌وقت از قدرت سخت در روابط خود با سایر کشورها استفاده نمی‌کند. به دلیل اینکه در فرهنگ و فقه سیاسی اسلام «صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» اهمیتی ویژه دارند و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز که مقتضای فطرت

انسان است یکی از اصول حاکم بر روابط خارجی دولت اسلامی محسوب می‌شود. از منظر اسلامی، جنگ و ستیز و استفاده از قدرت سخت، حالت عارضی و موقتی دارد. هدف از جنگ و جهاد استکبارستیزی، رفع ستم، نجات مستضعفان، مقابله به مثل، رفع مانع از تبلیغ دین و مانند آن است. البته باید توجه نمود آنچه ذکر شد دلیل بر این نیست اسلام اصلاً به «قدرت سخت» توجه ندارد؛ بلکه نگاهی اسلام به قدرت تلفیقی است و قدرت سخت را در کنار قدرت نرم که از آن تعبیر به «قدرت هوشمند» می‌شود، مورد استفاده قرار می‌دهد.

۱-۱-۱- نظامی

قدرت نظامی یکی از ابزارها و سازوکارهای کشورداری است که از قرون گذشته مورد توجه حکومت‌ها و صاحب‌نظران بوده و در عصر حاضر نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و اهمیت خود را حفظ کرده است. قدرت نظامی، علیرغم که در تأمین و حفاظت از منابع امنیت ملی و بازدارندگی از تهدید و مقابله با آن نقشی مهمی دارد؛ به دلیل بهره‌مندی از مؤلفه‌هایی همچون توانمندی در عرصه‌های مختلف اعم از ابزار، فن‌آوری‌های پیشرفته، به‌کارگیری پرسنل مجرب و آموزش‌دیده، تولید، توسعه و صدور تسلیحات و تجهیزات پیشرفته و سایر مواردی که عمده‌تاً موجبات برتری قدرت دارنده آن را فراهم می‌آورد؛ از جایگاه مهم و تأثیرگذار در عرصه بین‌الملل برخوردار است و همین برتری موصوف از مؤلفه‌های مؤثری است که راه را برای برقراری و تداوم هژمونی دولت‌ها فراهم می‌آورد. قدرت نظامی در طول تاریخ به‌ویژه پس از تحولات سال‌های اخیر و فروپاشی نظام دوقطبی و پایان دوران جنگ سرد، یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع استراتژی تحت عنوان قدرت ملی در عرصه سیاسی و روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. امروزه قدرت ملی و اهداف ملی رابطه نزدیک باهم دارند؛ به گونه‌ای که تحول در قدرت ملی باعث تحول در اهداف ملی می‌گردد. بنابراین قدرت نظامی به دلیل آنکه محسوس‌تر و عملی‌تر از سایر ابعاد قدرت است، اهمیت بیشتری مخصوصاً در جهت تأمین امنیت ملی، امنیت خارجی (تهدیدات)، دارد، به‌ویژه در زمان‌ها و موقعیت‌های حساس نظیر بحران، جنگ، شورش، نقش بارزتری را بازی می‌کند و سایر ابعاد قدرت را به خدمت خود می‌گیرد.

در اسلام نیز قدرت و قدرت نظامی مورد توجه و دارایی اهمیت فراوان است. چنانچه اصل بسیج رزمی و تدارک تسلیحات و مهمات کوشش و تلاش در زمان صلح جهت کسب آمادگی و مجهز بودن برای زمان جنگ در قالب آمادگی، آموزش رزمی، بسیج رزمی، افزایش تولید و آموزش مهمات و تسلیحات از موضوعات اساسی در حوزه امور نظامی در اسلام به حساب می‌آید.

بنابراین «قدرت نظامی» در اسلام نقش مهم و اساسی در رفع تهدیدات و جنگ و یا کنترل انواع تهدیدات (خارجی و داخلی)، دارد. (علایی، ۱۳۸۷: ۱۶) به عبارت دیگر، «قدرت نظامی» در اسلام حالت بازدارندگی دارد و در راستای ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان استفاده می‌شود، به گونه‌ای که دشمن جرئت حمله و تجاوز به سرحدات سرزمین اسلامی (دارالاسلام) را نداشته باشند. قرآن کریم نیز روی اصل بازدارندگی تأکید دارد از جمله در این آیه شریفه به گسترده‌گی و اهمیت موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰) در این آیه شریفه به یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد، اشاره می‌کند، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است و می‌فرماید: هدف این است، با فراهم ساختن این ابزار، دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید.

بنابراین در اسلام، هدف از فرمان افزایش توان نظامی، ایجاد ترس در دل دشمن، دشمنان خدا، دشمنان مسلمانان است. به عبارت دیگر، این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش یابد، بلکه هدف ترساندن دشمنان خدا و دشمنان مسلمانان است، زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب، منطق و اصول انسانی نیست، آن‌ها چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند! اگر مسلمانان ضعیف باشند به آن‌ها هرگونه تحمیلی می‌شود، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت، و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می‌افتند و سر جای خود می‌نشینند.

۲-۱-۱- اقتصادی

در دین مبین اسلام، انسان مرکب از جسم و روح است و هر بخش دارای نیاز مخصوص به خود است. نیاز مادی و جسمی از ابتدایی‌ترین نیاز انسان به حساب می‌آید. در نگاه اسلام اقتصاد در جامعه همانند خون در بدن است، همان‌گونه که کمبود خون ضعف بدن را به دنبال دارد و در نتیجه بدن آماده پذیرش هر نوع بیماری می‌شود. کمبود اقتصاد نیز باعث وابستگی، تملق، دزدی، قتل و غارت می‌گردد. پس در اسلام مسئله اقتصاد شدیداً مورد توجه قرار گرفته است. با این تفاوت که در مکاتب مادی، اقتصاد هدف و زیربنا است، اما در اسلام هدف خدا گونه شدن انسان و جانشین و امانت‌دار الهی شدن است امری است معنوی، و اقتصاد در خدمت این هدف

است. امام خمینی (ره) می‌گوید: «مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست بلکه مکتب مادی و معنوی است. مادیت را در پناه معنویت قبول دارد». (ولایی، ۱۳۷۷: ۵۰۸-۵۰۷)

یکی از تکنیک‌های مؤثر در دولت اسلامی در اجرای سیاست خارجی برای تحقق هدف‌ها و تأمین منافع، استفاده از ابزارهای اقتصادی و مالی است. دولت اسلامی با استفاده از ابزار اقتصادی می‌تواند دیگر دولت‌ها و ملت‌ها را به تغییر جهت در سیاست‌های خارجی‌شان وادار نماید. (قوام، ۱۳۷۷: ۲۰۷) پیامبر گرامی اسلام (ص) در سیاست خارجی خود، از ابزار اقتصادی تحت عنوان «تألیف قلوب» برای دعوت هدایت مردم و کفار و مشرکان استفاده می‌کردند و بخشی از غنائم و منابع مالی «دولت اسلامی» را برای جذب قلوب و ایجاد ذهنیت مثبت در برخی افراد بکار می‌گرفتند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

بنابراین «دولت اسلامی» در صورت بهره‌مندی از اقتصاد پویا، می‌تواند در جوامع بین‌المللی تصمیم‌گیرنده باشد، و از ابزار اقتصادی، حمایت و مساعدت مالی، برای جلب افکار و اذهان افراد و جوامع دیگر در سیاست خارجی خود استفاده کند و به اهداف خود دست یابد. علاوه بر آن اقتصاد می‌تواند «دولت اسلامی» را در برابر تهدیدات دولت‌های معاند با «دولت اسلامی»، از وابستگی نجات بخشد و در برابر تحریم‌ها که به‌صورت ناعادلانه از سوی دشمنان «دولت اسلامی» انجام می‌گیرد؛ مبارزه کند.

۱-۲. قدرت نرم

امروزه در محافل دانشگاهی از «جوزف نای» محقق آمریکایی به‌عنوان اولین تئوریسین «قدرت نرم» یاد می‌شود. نای، اولین شخصی است که قدرت نرم را مفهوم‌سازی نمود و آن را بهترین شیوه برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس بیان داشت. نای قدرت نرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «قدرت نرم به معنای توانایی جذب دیگران به‌سوی خودمان بدون استفاده از زور و یا پول است». به‌عبارت‌دیگر قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و سیاست‌ها صورت می‌گیرد. زمانی که سیاست‌های ما در چشم دیگران مشروعیت دارد قدرت نرم ما تقویت شده است. در واقع زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه شما می‌خواهید بپذیرند، بدون اینکه برای این کارها هزینه زیادی (امتیاز و اجباری) صرف کنید در آن صورت شما از قدرت نرم استفاده کرده‌اید (نای، ۱۳۸۹: ۲۴).

اما از منظر اسلام، از آنجاکه منشأ قدرت، خداست و بر مؤلفه‌هایی چون توحید، عدالت و اخلاق

استوار است، قدرت نرم از جایگاه بسیار مهم در سیاست خارجی دولت اسلامی برخوردار است. اسلام به عنوان یک مکتب غنی ظرفیت ایجاد قدرت نرم را دارد و می تواند به مثابه یک عامل ایجابی دیگران را جذب و با خود همراه نماید. قدرت نرم را از منظر اسلام باید در نوع نگاه اسلام به مسائل اساسی مانند خدا، انسان و اجتماع جستجو کرد. از منظر اسلام، انسان مرکب از جسم و روح است و وجود هر دو ضروری است، حتی می توان گفت که جنبه های روحانی مهم تر از جنبه های جسمانی و مادی انسان است. به همین دلیل ترمیم صدمات روحی دشوارتر از صدمات مادی در انسان است. بنابراین نوع نگاه اسلام به پدیده ها از جمله قدرت متفاوت از نگاه مکاتب مادی است. قدرت در اسلام منشأ الهی دارد، سایر مکاتب نگاه بشری نسبت به قدرت دارند، انسان نیز در نگاه اسلام هر دو بُعد (جسمانی و روحانی) انسان دارای اهمیت است، در حالی که مکاتب غیر الهی تنها به بعد مادی انسان نظر دارند (لک زایی، ۱۳۹۰: ۵). به عبارت دیگر، دین اسلام بر مبانی فطری شکل گرفته و جنبه های غریزی و جذاب مادی و منافع ظاهری قدرت به تنهایی در نگاه اسلام اصالت ندارد، لذا مطابق با فطرت، باید اعماق قلوب را فتح نمود و در آن ها نفوذ کرد تا جذب شوند.

در نتیجه، با توجه به خاستگاه الهی بودن و ماوراء بشری بودن قدرت در اسلام، ماهیت «قدرت نرم» در دولت اسلامی به طور طبیعی ماهیت نرم افزاری دارد، به دلیل اینکه قدرت در دولت اسلامی در چارچوب شرع فهم و بازتولید می شود که صبغه ی کاملاً دینی دارد. روشن است که چنین قدرتی برخلاف نوع نگاه به «قدرت نرم» در غرب و مکاتبی غربی است که در چارچوب «عرف» شکل می گیرد. ماهیت دینی «قدرت نرم» باعث می شود که سیاست خارجی دولت اسلامی بر محور، توحید، اخلاق، خدامحوری، عدالت، کرامت انسانی و... شکل گیرد. درک صحیح «قدرت نرم» در نگاه اسلام نیازمند بررسی مؤلفه های آن است. به همین دلیل در ذیل به برخی از مؤلفه های مهم «قدرت نرم» اشاره می گردد.

۱-۲-۱- فرهنگی

در عرف بین المللی از «فرهنگ» به عنوان قدرت نرم که توأم با اقناع است در مقابل قدرت سخت که با خشونت و اجبار همراه است، تعبیر می شود. امروزه جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی کشورها و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی بسیار ملموس و قابل مشاهده است و روابط بین الملل به شدت تحت تأثیر قدرت فرهنگی قرار دارد. به دنبال تحولاتی که در چند

دهه‌ای اخیر در عرصه جهانی در حوزه‌های مختلف سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و... به وجود آمده و موجب شکل‌گیری تنازعات و چالش‌های اساسی در سطح بین‌الملل گردیده است، نقش قدرت فرهنگی در بهبود روابط و همگرایی بین دولت‌ها و ملت‌ها بسیار برجسته گردیده است. از این‌رو دسترسی به قدرت فرهنگی جهت برقراری روابط حسنه از جمله اهداف مهم دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به حساب می‌آید. ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در بهبود روابط میان دولت‌ها دارد. به همین دلیل دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولیدشده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود می‌باشند، تا یکی از ابزارهای اعمال قدرت را در کنار قدرت سیاسی و نظامی همراه خود نموده و با استفاده از مکانیسم اقتناع فرهنگی به‌جای کاربرد زور، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود همسو نمایند. (خراسانی، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۸)

در اسلام فرهنگ متأثر از عوامل متعددی است که مهم‌ترین عامل آن، دین و آموزه‌های وحیانی است؛ بررسی تاریخ در جوامع گوناگون درستی این مدعا را به‌روشنی ثابت می‌کند. علاوه بر جنبه عملی و تاریخی که برخوردار از شواهد گوناگون و مختلفی است، به‌صورت نظری نیز تأثیر دین بر فرهنگ امری قابل توجیه و درک است؛ زیرا پیامبران با مطرح ساختن ایده‌های خاص اخلاقی که معمولاً نافی وضعیت موجود در جوامع بوده است، موجب تغییر در وضع موجود و نوعی اصلاح‌گری و انقلاب می‌شدند که اثرات آن ماندگار بوده است. (فاضل قانع، ۱۳۹۱: ۱۸۳)

بنابراین ارتباط فرهنگ اسلامی با آموزه‌های وحیانی دلیل بر جامعیت و کمال این فرهنگ است و ظرفیت آن را دارد که با تشکیل مدینه فاضله با محوریت توحید، جامعه‌ی بشری را به‌سوی کمال و سعادت ابدی هدایت کند. در این پژوهش ادعا بر این است «قدرت فرهنگی» نقش مؤثری در تحقق اهداف و آرمان‌های «دولت اسلامی» در روابط خارجی دارد. قدرت فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است که به دولت اسلامی این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌های غنی اسلامی ترغیب به همکاری کند. بدیهی است که در دولت اسلامی، وقتی اسلام تعیین‌کننده مجموعه هنجارها و باورها در عرصه سیاست داخلی و خارجی باشد و هویت اسلامی تعیین‌کننده اهداف، منافع و استراتژی‌های سیاست خارجی دولت اسلامی باشد، استفاده «از قدرت سخت» نمی‌تواند با صلح‌طلبی و زندگی مسالمت‌آمیز همخوانی داشته باشد. از منظر این نوشتار نقطه عزیمت سیاست

خارجی دولت اسلامی نه در استفاده از «قدرت سخت»، که با دعوت، حکمت و برهان و روش‌های گفتگو و بهره‌گیری از شیوه‌های مسالمت‌آمیز، برای ایجاد روابط حسنه با همسایگان و تمامی کشورهای جهان است. مسلم است قدرت فرهنگی بیش از هر قدرتی دیگر، می‌تواند ایستارها و رفتارهای طرف مقابل را تحت تأثیر قرار دهد؛ به عبارت دیگر، قدرت فرهنگی سهم مؤثری در جذب و جلب افکار سایر ملل داشته باشد.

۲-۱-۲- علم

در گذشته توان نظامی، جمعیت و موقعیت استراتژیک مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در عرصه‌ی بین‌الملل به حساب می‌آمد و کشورها با داشتن چنین قدرتی به اهداف خود نزدیک و منافع ملی خود را تأمین می‌کردند اما امروزه کشورهای جهان با بهره‌گیری از دانش‌ها و فن‌آوری‌های نوین، تمام امکانات خویش را به‌ویژه در حوزه‌های سایبری، مجازی و رسانه‌های گوناگون تجمیع ساخته تا موجبات تقویت قدرت نرم آن‌ها فراهم شود. امروزه در سطح بین‌المللی بازیگرانی تصمیم‌گیرنده هستند که از دانش و تکنولوژی روز برخوردار هستند. تنها کشور برخوردار از دانش و تکنولوژی قوی می‌توانند در موقعیت الگویی غالب قرار گرفته و از طریق فرهنگ‌سازی سایر کشورها را تحت تأثیر قرار داده و از این طریق منافع ملی خود را در جهان و در برابر سایر بازیگران عرصه‌ی سیاسی و بین‌المللی تضمین کند. به‌طور کلی قدرت علمی، توانایی زیادی در تنظیم قدرت، دستیابی به اهداف بازیگران، تأمین منافع و سازگاری میان آن‌ها و مدیریت افکار عمومی دارد (معینی پور، ۱۳۹۱: ۷۰ - ۷۱؛ موسوی جشنی، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

در اسلام به موضوع تعلیم، تعلم و تفکر بیش از هر دینی توجه زیادی شده است؛ به‌گونه‌ای که اولین آیات قرآن کریم در مورد اهمیت علم و یادگیری است. در مقام و منزلت علم و دانش از دیدگاه قرآن کریم همین بس که در سوره علق می‌خوانیم که صفت اکرمیت خداوند متعال به سبب تعلیم دانش به انسان است و خداوند معلم اول در کل کائنات می‌باشد همچنین در سوره الرحمن (الرَّحْمَنُ؛ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ؛ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) خداوند خود را معلم قرآن معرفی نموده و می‌فرماید که بعد از آفرینش انسان علم بیان را به او آموخته است.

به‌هر حال علم و دانش در مکتب اسلام از جایگاه ویژه و والایی برخوردار است. اسلام، مسلمانان را به دانش‌اندوزی توصیه می‌کند. احادیث و روایات بسیاری از نبی اکرم و ائمه (علیهم‌السلام) درباره‌ی فضایل علم و دانش وجود دارد. بر اساس این آموزه‌ها در دولت اسلامی قدرت علمی

یکی از مقولات محوری در اقتدار ملی، استقلال، تولید، رفاه، امنیت و دفاع از سرزمین اسلامی به حساب می‌آید. تولید علم و گسترش آن باعث بی‌نیازی کشور اسلامی نسبت به دیگران در پیشبرد اهداف می‌گردد و کشور اسلامی را از هرگونه وابستگی به دیگران رهایی می‌دهد. این امر موجبات عزت و اقتدار یک کشور اسلامی را فراهم می‌نماید.

۲-۱-۳- اخلاق

اخلاق از جمله موضوعاتی است که ادیان عموماً و دین اسلام خصوصاً، بر آن تأکید دارند، ترویج و پایبندی به مبانی و اصول اخلاقی از جمله رسالت‌های مهم پیامبر اسلام (ص)، به شمار می‌آید. عملکرد اخلاقی حاکمان مسلمان و دولت اسلامی در عرصه بین‌المللی، به‌نوعی تلقی و نگرش آن‌ها به چیستی و چگونگی اخلاقی مورد نظر اسلام در روابط بین‌الملل باز می‌گردد. (ذاکریان، همان: ۵۶۹).

به طور کلی، سیاست خارجی کشورها بر مبنای نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد که اخلاق در تعاملات کشورها، از جایگاهی برخوردار نیست. به بیان دیگر، سیاست خارجی کشورها مبتنی بر هر نظریه‌ای که باشد، به نتیجه واحدی می‌رسد: اینکه کشورها همواره در عرصه بین‌الملل درصدد تحقق منافع ملی و به‌ویژه منافع اقتصادی خود هستند و در این زمینه، اخلاق از سیاست کاملاً جدا فرض می‌شود. بر اساس این نظریه‌ها، اخلاق زمانی از کاربرد منطقی در روابط بین‌کشورها برخوردار خواهد بود که بتواند در صورت نیاز، رفتار سیاست خارجی آن‌ها را توجیه کند و به آن مشروعیت بخشد. در غیر این صورت، و در شرایط طبیعی، برای پرهیز از آسیب منافع ملی، باید اخلاق از سیاست جدا باشد. در عرف بین‌الملل هر سیاستی که دستاورد مادی و اقتصادی نداشته باشد، مثبت ارزیابی نمی‌شود. علاوه بر این، تحلیل سیاست خارجی معطوف به منافع ملی، از منظر مکتب فایده‌گرایی، اخلاق تلقی می‌شود (چابکی، ۱۳۹۲: ۵۳).

اما مکتب اسلام طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی فراتر از دولت ملی را دنبال می‌کند تا بتواند ارزش‌های انسانی و اخلاقی را در قالب یک اجتماع سیاسی و سعادت بشریت تأمین کند. سیاست خارجی دولت اسلامی با تأسی به آموزه‌های اسلامی مبتنی بر اهدافی است که برای تمامی بشریت حیاتی است و تنها به منافع ملی خود فکر نمی‌کند بلکه فراتر از آن منافع بشریت را در نظر دارد. در دولت اسلامی بر اساس دستور عمل به دستورات اخلاقی همانند دستورات فقهی و سایر احکام، واجب است. یکی از دلایل ضرورت عمل به دستورات اخلاقی اسلام به‌ویژه در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل این است که پایبندی و عمل به ارزش‌های اخلاقی

و تجلی آن‌ها در جامعه، مرتبه‌ای از هدف اسلام است. (علیخانی، ۱۳۹۰: ۴۷۱)

از آنجاکه نظام ارزشی و اخلاقی اسلام، نظامی فراگیر، عام و جهان‌شمول است و تمامی ارتباطات مناسب و مفید را موردنظر قرار داده است و برای ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین‌الملل، ارزش‌های ثابت و معینی دارد؛ یعنی هیچ مسئله‌ای از مسائل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی اسلام قرار نگیرد. به همین دلیل اخلاق در دولت اسلام مهم‌ترین ابزار قدرت نرم است که در تحقق و دستیابی به اهداف سیاست خارجی نقش اساسی دارد. قدرت اخلاقی می‌تواند مؤثرترین ابزارهای برای تبلیغ ارزش‌های الهی باشد و باعث تقویت و اعتبار دولت اسلامی در عرصه‌ی جهانی شود. و زمینه‌های تعامل جهانی را افزایش دهد و فرصت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به وجود بیاورد.

۱-۳. قدرت هوشمند

قدرت هوشمند را اولین بار سوزان ناسل، به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات بکار برد. وی معتقد بود منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک‌جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن، تداوم برتری یک کشور را تضمین کند. آنچه از سوی ناسل موردتوجه قرار گرفته، جایگزینی سیاست جذب به‌جای سیاست جبر (آمریکا) در صحنه بین‌المللی است. (خرمشاد، ۱۳۹۵: ۲۷)

قدرت هوشمند، تحولی شهودی در موضوع قدرت است که مخاطبان اصلی آن را دولت‌ها، نخبگان سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و نهادهای حکومتی تشکیل می‌دهند. استراتژی قدرت هوشمند با به‌کارگیری اهداف مشخص، سلطه هژمونی موردنظر خود را در درک عامل تغییر در بهره‌گیری از آن برای خود و هم‌پیمانان و متحدان و بهره‌گیری از منابع طبیعی و انسانی را بازتعریف می‌کند (همان: ۲۸). درواقع، قدرت یک حکومت ملی با ترکیب قدرت نرم و سخت به حداکثر می‌رسد. ژوزف نای این ترکیب و تلفیق را قدرت هوشمند نامیده است. وی معتقد است که ایالات‌متحده با توجه به هر چه بیشتر به آن چیزی که کشورهای دیگر فکر می‌کنند و اقدام هماهنگ نظامی و اقتصادی موفق شده است قدرتی هوشمند پدید آورد. از این‌رو کشورهای کمی می‌توانند قدرت هوشمند به دست آورند، زیرا قدرت سخت کافی در اختیار ندارند. (مرادی، ۱۳۹۰: ۳۵۳) در این رابطه آن گروه از کشورهایی که در جنگ‌هایی خود به‌موازات ابزارهای قدرت سخت از ابزارهای قدرت نرم نیز بهره گرفته باشند، جنگ هوشمند را پیشه کردند. در

چنین فرایندی از تحول و دگرگونی در معادله قدرت، نشان داده می‌شود که جنگ نرم در مدار گذار قرار گرفته و به تدریج توسط جنگ هوشمند جایگزین خواهد شد. (متقی، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های ناب اسلامی و الگوگیری از رهبران و پیشوایان معصوم در صحنه بین‌الملل قدرت سخت و نرم را در راهبردهایی که تحت عنوان قدرت هوشمندانه تعریف می‌شوند ترکیب می‌کند. دولت اسلامی، برخلاف سایر دولت‌ها که از داشتن قدرت برای دستیابی به منافع ملی خود دیگر ملت‌ها را به انقیاد و استثمار می‌کشاند؛ از قدرت در جهت تأمین منافع فردی و گروهی (بشر) بکار می‌گیرد. (لک زایی، ۱۳۹۰: ۵)

مؤلفه‌های که اسلام برای «قدرت سیاسی» بیان می‌کند نظیر، توان نظامی، توان اقتصادی، عزت، علم، اتحاد، رهبری و... همگی ناظر بر بُعد مادی و معنوی قدرت است و این بیانگر قدرت هوشمندانه آیین اسلام است. البته باید توجه داشت از آنجاکه اسلام نگاه سعادت محور و فضیلت اندیش نسبت به جامعه و بشریت دارد، بدیهی است که قدرت سیاسی تا زمانی که در مسیر هدایت حرکت کند و از مدار ارزش‌های الهی دور نشود، مشروعیت دارد و در غیر این صورت «قدرت سیاسی» نامطلوب و فساد آور است. در واقع دین اسلام و به تبع آن «دولت اسلامی» در عرصه بین‌المللی تکلیف دارد که زمینه‌های هدایت دیگر ملل را فراهم نماید: «الَّذِينَ إِنَّمَا كُنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). حاصل آنکه، قدرت سیاسی یا قدرت هوشمندانه در اسلام تکلیف مشخص و معینی از ناحیه خدا دارد و آن، تبلیغ دین با هدف گسترش حاکمیت الله می‌باشد. به همین دلیل، بین دولت اسلامی و تبلیغ دینی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در حقیقت از امتیازات مهم دولت‌های دینی به‌ویژه دین اسلام برخورداری از عامل «هدایت» است. بر اساس این اصل دولت اسلامی موظف است تا در رفتار و سیاست خارجی خود زمینه‌های «هدایت» بشریت را فراهم سازد. و در راستایی «هدایت» قدرت سیاسی چه در بُعد داخلی و چه در بُعد خارجی رنگ ارزشی و مکتبی و در یک جمله رنگ خدایی داشته باشد.

بنابراین سیاست خارجی دولت اسلامی تلفیقی سیاست سخت و نرم است که سیاست خارجی موفق‌تری را شکل می‌دهد. همچنین قدرت تلفیقی مناسب‌ترین راه برای رسیدن و تحقق اهداف سیاست خارجی در دولت اسلامی به شمار می‌رود.

۲- اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی و نقش قدرت هوشمند در تحقق آن

اسلام به عنوان مکتبی جامع و مشتمل بر آموزه‌های فرازمانی و فرا مکانی به مبحث سیاست خارجی به عنوان موضوعی مهم و اساسی توجه دارد. تبیین الگوهای رفتاری اسلام به طور عام و موضوع سیاست خارجی به طور خاص در عالی‌ترین شکل آن در آموزه‌های قرآن کریم و سیره پیامبر گرامی اسلام تجلی دارد. اهداف سیاست خارجی اسلام نظیر تشکیل نظام توحیدی جهانی، اقامه قسط و عدالت، ابلاغ دین و رساندن پیام الهی، نفی سلطه و دفاع از مظلومان و ... مبتنی بر یک سلسله بنیان‌ها و زیربناهای نظری برگرفته از آیات الهی است که به طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱- **اصل توحید:** یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی اسلام تشکیل نظام جهانی بر پایه توحید و یکتاپرستی و دعوت همه انسان‌ها به یکتاپرستی است. چنانچه پیامبر گرامی اسلام، دعوت (سری و علنی) خود را بر پایه‌ی توحید و پرهیز از بت پرستی استوار نمود. (موسی، ۱۳۸۴: ۴۸)

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴). یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام دعوت جهانیان به اصل توحید و اعتلای کلمه توحید و حاکمیت آن بر سراسر جهان است.

۲- **عدالت‌خواهی:** عدالت ریشه در فطرت انسان دارد و دین مبین اسلام نیز که بر مبنای خواست‌ها و نیازهای فطری بشر بنا شده است به عدالت به عنوان حقیقتی که انسان آن را در ذات خود یافته و فطرتش به آن حکم می‌کند، تأکید دارد. فلسفه بعثت پیامبران و تشریع ادیان نیز به منظور تحقق قسط و عدل به مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات بشری بوده است. پیامبران و به‌ویژه پیامبر خاتم(ص) عدالت را ضامن بقای جامعه می‌دانستند و توجه و اهتمام فراوان به آن به عنوان یک اصل اساسی در سیاست‌ها و روش‌های خود داشته‌اند. تأمین عدالت، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری از مهم‌ترین کارکردها، وظایف و اهداف دولت اسلامی در ابعاد داخلی و بین‌المللی به حساب می‌آید. دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام در عرصه بین‌المللی در جهت برپایی اصل عدالت در جامعه جهانی تلاش می‌کند. قرآن کریم عدالت را اصل و مبدأ هستی و والاترین و باارزش‌ترین هدف هستی می‌شمارد. بدین معنا که هستی بر اساس آن و مطابق آن بنا شده است «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام: ۱۱).

۳- **تشکیل امت واحده جهانی:** ایده تشکیل امت واحده جهانی، ریشه در مبانی اسلامی دارد

ویکی از اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی به شمار می‌رود. از دیدگاه اسلام سرانجام درگیری بین حق و باطل، پیروزی حق بر باطل و استقرار عدالت همه‌جانبه و گسترش ارزش‌های والای انسانی و برپایی جامعه ایدئال است که به وسیله شخصی بنام حضرت مهدی (عج) خواهد بود. و این اندیشه‌ی تمام فرق اسلامی (با تفاوت‌هایی) است. زیرا ریشه چنین تفکری از قرآن سرچشمه می‌گیرد. (ولایی، ۱۳۷۷: ۹۹) چون قرآن کریم پیروزی نهائی را از آن اسلام دانسته می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳). و نیز صالحان و محرومین را تنها وارثان زمین معرفی می‌کند «... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

اما در رابطه با تأثیر قدرت هوشمند در تحقق اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، نکته مورد تأکید این رساله این است که قدرت سیاسی و قدرت هوشمندانه در دولت اسلامی در عین اینکه اتحاد و هم‌بستگی در میان جوامع و ملل ایجاد می‌کند، باعث مهار و کنترل قدرت‌های که قصد سوءاستفاده از قدرت را دارند؛ نیز می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت سیاسی در «دولت اسلامی» در عرصه‌ی بین‌المللی مهم‌ترین عامل بازدارنده به حساب می‌آید که می‌تواند از فساد قدرت و تجاوز به حقوق افراد و ملت‌ها پیشگیری کند. درواقع قدرت سیاسی دولت اسلامی متأثر از دین است و دین، قدرت سیاسی جامعه را استوار، وحدت و هم‌بستگی را در جامعه ریشه‌دار، اخوت و برادری را در میان مردم برقرار و احساس مسئولیت و تکلیف‌پذیری را به نظام، حکومت، مردم و اقشار مختلف، در اعضای جامعه زنده و بالنده می‌کند. به یقین قدرت سیاسی متأثر از دین، اهداف پاک، متعالی و شایسته دینی را دنبال می‌کند و مردم را به سوی عدالت، احترام به حقوق انسانی یکدیگر، تأمین نیازمندی‌های زندگی اعضای جامعه، رشد فرهنگی و علمی و به‌ویژه معنویت و نورانیت پیش می‌برد. قدرت سیاسی در اسلام به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم سیاست، به رسمیت شناخته شده است و آن را، نعمت مثبت ارزیابی نموده که می‌تواند جامعه انسانی را به آرمان‌های متعالی برساند. اسلام در نگرشی واقع‌بینانه قدرت سیاسی را از نعمت‌های الهی می‌داند. (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۱۳۱) خداوند با فرستادن انبیاء و نصب نشانگرهای مسیر زندگی، انسان را به سوی اهدافی مشخص راهبری کرده است. عملی کردن دستورها و آموزه‌های قرآنی، با توجه به رویکرد سیاسی و اجتماعی آن‌ها، بدون قدرت سیاسی ناشدنی است. در منطق قرآن کریم، در نگاه کلان، هدف بنیادین از آفرینش انسان، رسیدن به جایگاه خلیفه الهی است؛ بنابراین جامعه، قدرت، حکومت و قوانین باید در جهت تحقق این

هدف باشند. هدف قدرت ایجاد امنیت چندلایه در حوزه‌های مادی، معنوی، روحی و روانی، ایجاد عدالت در اعمال قدرت و رساندن شهروندان به سعادت و جایگاه عالی انسانی در مکتب الهی با مشورت و مشارکت آنان است. (باقری، ۱۳۹۴: ۹).

بنابراین قدرت هوشمند برخلاف قدرت سخت که در حکومت‌های غیردینی باعث سلطه و استعمار می‌شود؛ باعث تحکیم موقعیت و مواضع سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی دولت اسلامی می‌گردد. قدرت هوشمند می‌تواند تهدیدات آینده را کنترل نماید. به عبارت دیگر قدرت هوشمند در دولت اسلامی قدرت آینده‌گرا دارد و به جای اینکه درصدد تخریب فضای اجرایی باشد، شکل مطلوب خود را از طریق هوشیاری محیطی، مسیریابی، سرعت عمل، انعطاف‌پذیری، تناسب بین اهداف و منابع قدرت و مشارکت شکل می‌دهد. قدرت هوشمند کارکردهای متنوعی دارد و اهداف دولت اسلامی را به گونه‌ای غیرمستقیم تأمین می‌کند.

نتیجه

قدرت از جمله مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که نقش اساسی در تأمین امنیت، رشد، توسعه، عمران و آبادانی داشته و وقتی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد خسارت‌های جبران‌ناپذیری نیز بر جامعه وارد می‌نماید؛ قدرت با بسیاری از ابعاد زندگی انسان، مانند حکومت، سیاست، اقتصاد، رشد و توسعه، اخلاق و دین و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی ارتباطی نزدیک داشته و در همه‌ی شئون زندگی فردی و اجتماعی، ملی و بین‌المللی، مادی و معنوی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، هنری، فرهنگی و حقوقی انسان نمود و ظهور می‌یابد.

سیاست خارجی کشورها ناظر بر تأمین منافع کشور در محیط آنارشیک بین‌المللی است. بدین معنی که در محیط عملیاتی سیاست خارجی قوه برتر یا حکومت جهانی جهت تنظیم روابط خارجی دولت‌ها وجود ندارد و دولت‌ها ناگزیرند با افزایش قدرت خود امنیت و منافع خود را تأمین نمایند. در این‌که یک دولت اسلامی در محیط بین‌المللی با چه ابزار و وسیله‌ای اهداف خود را محقق سازد داده این تحقیق نشان داد که دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام هیچ‌وقت از قدرت سخت در روابط خود با سایر کشورها استفاده نمی‌کند. به دلیل اینکه در فرهنگ و فقه سیاسی اسلام «صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» اهمیتی ویژه دارد و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز که مقتضای فطرت انسان است یکی از اصول حاکم بر روابط خارجی

دولت اسلامی محسوب می‌شود. لذا دولت اسلامی برای دسترسی به اهداف خود در عرصه بین‌المللی بر اساس آموزه‌های ناب اسلامی تکیه بر شمشیر، اعمال زور و تحمیل عقیده ندارد بلکه ماهیت سیاست خارجی دولت اسلامی مبتنی بر دیپلماسی صلح‌آمیز و شیوه‌های مسالمت‌جویانه است. در نهایت به این سؤال: «نقش قدرت در سیاست خارجی دولت اسلامی چیست؟»؛ چنین پاسخ داده شد که، در مکتب اسلام نوع نگاه‌ها به «قدرت» متعالی و الهی است و به ابعاد مادی و معنوی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن بود که قدرت، به‌ویژه «قدرت نرم» در تحقق اهداف دولت اسلامی نقش برجسته و اساسی دارد. و اعمال «قدرت نرم» به دولت اسلامی این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌های غنی اسلامی ترغیب به همکاری کند. در فصل بعدی نقش اخلاق در سیاست خارجی دولت اسلامی مورد بحث و واکاوی قرار می‌گیرد.

منابع

- قرآن کریم

- ۱) استیو اسمیت و دیگران، سیاست خارجی، نظریه‌های بازیگران و موارد مطالعاتی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و دیگران.
- ۲) باقری، کاظم؛ بتول ملاشفیعی، اهداف و کارکرد قدرت سیاسی مطلوب از منظر قرآن کریم، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی، سال ۱۸، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۴.
- ۳) جوزف نای، قدرت نرم، ابزارهای موفق در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، چاپ سوم، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
- ۴) چابکی، ام‌البنین، نقش اخلاق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه اخلاق و حیانی، سال اول شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۲.
- ۵) خراسانی، رضا، جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۷.

۶) خرم شاد؛ محمدباقر، افشین، متقی، نقش انقلاب اسلامی در تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قدرت نرم، سال ۶، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

۷) ذاکریان، مهدی، اخلاق و روابط بین الملل، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰.
 ۸) سجادی، عبدالقیوم، اصول سیاست خارجی در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۵، ۱۳۸۰.
 ۹) سجادی، عبدالقیوم، دیپلماسی و رفتاری سیاسی در اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۱۰) سجادی، عبدالقیوم، سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی(ع)، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۱، سال ۱۳۷۹.

۱۱) طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
 ۱۲) علایی، حسین، نقش قدرت نظامی در بروز، ایجاد، کنترل و رفع تهدید، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۸۷.

۱۳) علیخانی، علی اکبر، اخلاق و روابط بین الملل، به اهتمام مهدی ذاکریان، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰.

۱۴) فاضل قانع، حمید الله، نقش و جایگاه سبک زندگی در فرایند شکل گیری تمدن اسلامی نوین، مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهشی شیخ طوسی (تمدن نوین اسلامی)، قم، نشر المصطفی، ۱۳۹۱.

۱۵) قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ویرایش ۳، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
 ۱۶) لک زایی، شریف، فرهنگ دغدغه ملاصدرا در حکمت متعالیه، روزنامه قدس، ۱/۳/۱۳۹۰.
 ۱۷) لک زایی، شریف، فرهنگ دغدغه ملاصدرا در حکمت متعالیه، روزنامه قدس، ۱/۳/۱۳۹۰.
 ۱۸) متقی، ابراهیم، روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا، تهران، نشر ساقی، ۱۳۹۱.
 ۱۹) مرادی، حجت الله، زبان، ابزار قدرت نرم در ارتباط نامتقارن اینترنتی، تهران، نشر ساقی، ۱۳۹۰.

۲۰) معینی پور، مسعود، ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی سال نهم، بهار ۱۳۹۱.

- ۲۱) موسوی جشنی، صدرالدین، الگوی تحلیلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳.
- ۲۲) موسوی، محمد، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران، پیام نور، ۱۳۸۴.
- ۲۳) ولایی، عیسی، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۲۴) ولایی، عیسی، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.
- ۲۵) یوسفی، جواد، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی فلسطین، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول، ۱۳۹۱.